



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

درنگی در روایات
قتل های آغازین
دولت مهدی (عج)

نجم الدین طبسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج)

نویسنده:

نجم‌الدین طبسی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهاالسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج) |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | پیشگفتار |
| ۷ | اندیشه‌ی تفریطی در کشتار به هنگام ظهور |
| ۹ | اندیشه‌ی افراطی در کشتار به هنگام ظهور |
| ۱۰ | شیوه‌ی رفتار امام با دشمنان |
| ۱۱ | تربیت سپاهیان و تدارک مقدمات جنگ |
| ۱۱ | تجهیزات جنگی و وسیله‌ی دفاعی |
| ۱۱ | قاطعیت امام در رویارویی با دشمنان |
| ۱۲ | جنگ و کشتار |
| ۱۳ | مدت جنگ‌ها |
| ۱۴ | قاطعیت امام در برخورد با اشخاص و گروه‌های مختلف |
| ۱۴ | اشاره |
| ۱۵ | قوم عرب |
| ۱۵ | اشاره |
| ۱۵ | اهل مکه و دشمنی با اهل بیت |
| ۱۶ | برنامه‌ی نو و ناسازگاری عرب |
| ۱۶ | آغاز قیام و نخستین پایگاه دشمن |
| ۱۷ | اهل مکه و جانشین امام |
| ۱۷ | اهل مدینه و جانشین امام |
| ۱۷ | آمار مقتولان قریش و سابقه‌ی آنان |
| ۱۸ | اهل عراق (اهل السواد) |

| | |
|----|---|
| ۱۹ | اهل کتاب |
| ۲۰ | فرقه‌های انحرافی |
| ۲۰ | اشاره |
| ۲۰ | زیدیه |
| ۲۰ | بت‌ریه |
| ۲۱ | خوارج |
| ۲۱ | مرجئه |
| ۲۱ | مقدس نماها |
| ۲۲ | ناصبی‌ها |
| ۲۲ | منافقان |
| ۲۲ | قاطعیت امام در برخورد با خودی‌ها |
| ۲۳ | پاورقی |
| ۲۵ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی (عج)

مشخصات کتاب

نویسنده: نجم الدین طبسی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

پیشگفتار

برخی، در مورد قتل و کشتار در دوران ظهور، افراط می‌کنند و از امام زمان (علیه السلام) و یاران‌اش، چهره‌ای خشن ارائه می‌دهند. آنان، به روایاتی استدلال می‌کنند که در آن‌ها، اشاره به کشته شدن دو سوم مردم، (از هر نه نفر، هفت نفر، از هر هفت نفر، پنج نفر) و یا این که بیش‌تر مردم کشته می‌شوند و از کشته‌ها، پشته ساخته می‌شود و جوی خون جاری می‌گردد و... دارند. برخی دیگر، تفریط می‌کنند و می‌گویند، حتی به مقدار محجمه (مقدار خون در ظرف حجامت) خون‌ریزی نمی‌شود و... در این نوشتار، به نقد و بررسی روایی و دلالتی احادیث مربوطه می‌پردازیم تا افراط و تفریط بودن اندیشه‌های موجود مشخص گردند. نکاتی که قابل تأمل است، این‌ها است: الف) قتل و کشتار، قبل از ظهور است و یا بعد از آن؟ ب) شیوه‌ی رفتار امام با دشمنان چه گونه خواهد بود؟ ج) حجم کشتار و اعدام و خون‌ریزی‌ها چه مقدار است؟ د) مقتولان، چه کسانی هستند؟ ه) روایاتی که ناظر بر این موضوع است، آیا به نحو موجهی کلیه است یا به نحو موجهی جزئی؟ اخباری که در آن‌ها، کشتار در حجم وسیعی مطرح شده‌اند، بر دو قسم است: الف) یک سری از آن‌ها، مربوط به ملاحم و فتن قبل از ظهور است و هیچ ربطی به دوران ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع ناسامان جهان در پیش از ظهور دارد. این دسته، بیش‌تر از مراسیل عامه است. اگر تعدادی از آن‌ها هم جزء مسانید باشد، هیچ گونه ارتباطی با بحث ما، یعنی قبل‌ها در دوران حکومت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد. ب) یک سری از آن‌ها، مربوط به هنگامه‌ی ظهور و حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این نوع روایات، نیز دو گونه‌اند: ۱- روایاتی که از طریق عامه و از نبویات است و بیش‌تر آن‌ها، مشکل سندی دارند، به طوری که بعضی از آن‌ها، مرسل و برخی از آن‌ها، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) منتهی نمی‌شوند. بلکه از فرادی مانند کعب الاحبار که در زمان ان حضرت مسلمان نشده بود، نقل شده است. عمده‌ی این از روایات، از اسرائیلیات است که با اغراض مختلفی وارد کتاب‌های روایی شده است. عالمانی از اهل تسنن، مانند ابن کثیر، وقتی به روایات نقل شده از امثال کعب الاحبار می‌رسد، می‌گوید: «خدا، ما را از ایل همه اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب‌های روایی و... کرده‌اند، بی‌نیاز کند [۱]...» ۲- روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده و یا در کتاب‌های شیعه ذکر گردیده است. در این کتاب‌ها، اخبار منقول از حضرات معصوم (علیهم السلام) و بعضی دیگر که نقل شده، به اهل بیت (علیهم السلام) منتهی نمی‌شود. مانند اخبار معمرین که شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین از اهل تسنن نقل کرده است.

اندیشه‌ی تفریطی در کشتار به هنگام ظهور

گروهی بر آن‌اند که امام زمان به هنگام ظهور، از طریق ولایت و تصرف تکوینی، همه‌ی خلائق را مطیع و مسخر می‌کند و کارها را با اعجاز و غیرعادی انجام می‌دهد. لذا کشتار و اعدام، خیلی اندک خواهد بود. برای روشن شدن مطلب و دریافت پاسخ، به احادیثی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) متمسک می‌شویم. حدیث ۱ - ... عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أُرَاكَةَ النَّبَالِ - وَلَفْظِ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (عليه السلام)... قُلْتُ: (إِنَّهُمْ) يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَالِكَ

اسْتَيْقَمَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرِيْقُ مُحْجَمَةً دَمٍ. فَقَالَ: «كَلَّا! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَتَّى نَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ». وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى جَبْهَتِهِ [۲]. بشیر بن ابی اراکه بنال - لفظ حدیث به روایت ابن عقده است - گوید: هنگامی که به مدینه وارد شدم، به طرف منزل ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) رفتم... گفتم: [آنان (مرحبه)] می گویند، هنگامی که آن امر (قیام قائم (عج)) روی دهد، همه‌ی کارها برای او درست و استوار می گردد و به اندازه‌ی یک طرف حجامت هم خون نمی ریزد. پس فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانام به دست او است! کار به آن جا می انجامد که ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک خواهیم کرد. (کنایه از سختی‌ها و دشواری‌های جنگ و درگیری است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم‌های خونین می شود.) در این هنگام، ایشان، با دست خود، به پیشانی‌شان اشاره فرمودند. (کنایه از برطرف کردن عرق جبین است.) حدیث ۲ - ... عن موسی بن بکر الواسطی، عن بشیر النَّبَال، قال: «قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَذَكَرْتُ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمَتَّقَدِّمِ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَيْقَمَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا، وَلَا يُهْرِيْقُ مُحْجَمَةً دَمٍ. فَقَالَ: «كَلَّا! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ اسْتَيْقَمَتْ لَأَحْدِ عَفْوًا لَأَسْتَيْقَمَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حِينَ أُذْمِيتَ رُبَاعِيَّتُهُ وَشُجَّ فِي وَجْهِهِ! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ [۳]». ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ. [۴]. از موسی به جعفر بن بکر واسطی. از بشیر بنال. گفت: «به مدینه رسیدم» و همانند حدیث قبلی را ذکر کرد، جز این که گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم. به ابو جعفر (امام باقر (علیه السلام)) گفتم: آنان [مرجئه می گویند: همانا، اگر مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، همه‌ی کارها به خودی خود. برای او درست و برقرار می شود و به اندازه‌ی یک طرف حجامتی خون نمی ریزد. پس فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانام در دست او است! اگر کارها، خود به خود، برای کسی هموار می شد، مسلماً، برای رسول خدا (صلی الله وعلیه و آله سلم) در زمانی که داندن‌های پیشین آن حضرت شکست و صورت‌اش زخمی شد، درست و برقرار می گردید! هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جانام به دست او است! «کار، به آن جا می انجامد که) ما و شما، عرق و خون بسته شده را پاک کنیم». سپس پیشانی خود را پاک کرد. حدیث ۳ - ... عن المفضل بن عمر، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَقَدْ ذُكِرَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقُلْتُ: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سَهْوَةٍ». فَقَالَ: «لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسِيَهُ الْعَرَقُ وَالْعَلَقُ». [۵]. مفضل بن عمر گوید: در حضور امام صادق (علیه السلام) شنیدم که از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاد شد. پس عرض کردم: «همانا امیدوارم کار ایشان به آسانی صورت پذیرد». فرمود: «آن امر صورت نمی پذیرد تا این که عرق و خون بسته شده را برطرف سازید». در سه حدیث مذکور ملاحظه می کنیم، آن طور نیست که تمامی کارها در زمان قیام قائم (علیه السلام)، به خودی خود و با اعجاز و تصرفات تکوین صورت نمی پذیرد، هر چند در ولایت تکوینی و تصرف تکوینی حضرت مهدی و سایر امامان طاهر، هیچ گونه تردیدی نیست. بلکه کار، دشوارتر از آن چیزی است که امثال مرجئه معتقدند. با، مطابق روایات متعدد، نمی توانیم ادعا کنیم که در هنگام ظهور، هیچ قتل و کشتاری رخ نمی دهد؛ زیرا، در آن دوران، بحث از انتقام، اجرای حدود الهی و اقامه‌ی حکومت عدل جهانی است و مسلماً، این امر عظیم. بدون برطرف کردن خاراها و سنگ‌های سر راه آن حضرت، میسر و محقق نمی شود. از طرفی، تاریخ گواه است که پیامبر اکرم (صلی الله وعلیه و آله سلم) و امامان طاهر (علیهم السلام) سعی داشته‌اند، امور را به طور عادی و در مسیر طبیعی انجام دهند، لذا می بینیم، دندان‌های پیشین حضرت رسول اکرم (صلی الله وعلیه و آله سلم) در جنگ می شکند و زخم‌هایی در جنگ احد و... [۶] بر ایشان وارد می شود و امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در جنگ احد. نود زخم بر می دارد و... [۷]. البته آن حضرت و عترت طهارش، مخصوصاً، حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قدرت بر انجام دادن تصرفات تکوینی را دارند و همواره معجزات و امدادهای غیبی و الهی، به آن حضرات و نیز مؤمنان مخلص و ایثارگر و حتی مستضعفان بوده و خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «خداوند، حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به سه لشکر یاری می دهد: فرشتگان؛ مؤمنان؛ رعب (ترس انداختن در دل دشمن) [۸]. نیز حضرت (علیه السلام) می فرماید: «... خداوند، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با فرشتگان و جن و شیعیان مخلص،

یاری می‌کند.» [۹]. به هر حال، لزومی ندارد که ادعا کنیم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تمام کارهایشان را از طریق غیرعادی و به صورت اعجاز انجام می‌دهد و بنابراین، هیچ خونی ریخته نخواهد شد.

اندیشه‌ی افراطی در کشتار به هنگام ظهور

در احادیثی که از طریق عامه رسیده است، خون‌ریزی‌های خیلی زیاد و وحشت‌ناک ذکر شده است. اینک، به نقد بررسی یکی از آن‌ها می‌پردازیم. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی در کتاب عقدالدرر روایت مرسله‌ای را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی حوادث رم (رومیه) [۱۰] نقل می‌کند و می‌گوید: «... فَيَكْبُرُ الْمُسْلِمُونَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، فَتَكُونُ كَالرَّمْلَةِ عَلَى نَشْرِ، فَيَدْخُلُونَهَا، فَيَقْتُلُونَ بِهَا خَمْسَةَ جَمِئَةِ أَلْفِ مُقَاتِلٍ، وَ يَقْتَسِمُونَ الْأَمْوَالَ، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ فِي الْفَيْءِ شَيْئًا وَاحِدًا، لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِئَةٌ أَلْفٍ دِينَارٍ، وَ مِئَةٌ رَأْسٍ، مَا بَيْنَ جَارِيَةٍ وَ غُلَامٍ». [۱۱]. پس مسلمانان، سه تکبیر می‌گویند و مانند ریگ و شن‌های روانی که از بلندی‌ها فرو می‌ریزند، داخل [روم] می‌شوند و در آن‌جا، پانصد هزار جنگجو را می‌کشند و غنائم و اموال را به طور مساوی تقسیم می‌کنند، و به هر یک از آنان، صد هزار دینار و صد کنیز و یا غلام می‌رسد... این روایت مرسل است و مشکل سندی دارد و از نظر محتوا نیز قابل اعتماد نیست. پیدا است که جاعلان این گونه احادیث، در خدمت حکومت‌های جائر بوده‌اند و به جهت توجیه پاره‌ای جنگ‌های پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و قتل‌عام‌ها و کشتارهای وسیعی که در آن صورت گرفت، این چنین مجعولاتی را وارد کتاب‌های روایی کرده‌اند. مانند روایتی که به امام علی (علیه السلام) نسبت داده‌اند که آن حضرت فرمود: «... فيقتل من الروم حتى يتغير ماء الفرات بالدم». [۱۲] یعنی آنقدر از رومیان را به قتل می‌رساند که آب فرات به خون تغییر می‌کند! ابن کثیر، در باره‌ی جنگ قادسیه می‌گوید: «انهزم الفرس ولحقهم المسلمون... فقتل المسلمون بكاملهم و كانوا ثلاثين ألفاً. وقتل في المعركة عشرة الاف و قتلوا قبل ذلك قريباً من ذلك [۱۳]؛ لشکر ایرانیان، منهزم شد و فرار کردند. مسلمانان، به تعقیب آنان پرداخته و تمامی فراریان را که سی هزار نفر بودند، به قتل رساندند. در جنگ سیزده هزار نفر آنان را گشته بودند. همین عدد را نیز قبل از آن گشته بودند... وقتی به کتاب‌های تاریخی که در آن‌ها فتوحات را نوشته‌اند، مانند البدء و التاريخ و النهایه و... مراجعه می‌کنیم. می‌بینیم که، فرماندهان و زبردستان‌شان، جنایات زیادی را مرتکب شده‌اند. روایاتی که می‌گوید، از هر نه نفر هفت نفر و یا از هر هفت نفر، پنج نفر و یا دو ثلث مردم کشته می‌شوند، به جنگ‌های قبل از ظهور، نظر دارند و نه زمان ظهور. از طرفی، اختلاف در تعداد مقتولان نیز علت‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد که از جمله‌ی آن‌ها، ممکن است تفاوت مناطق و محورهای درگیری و یا مراحل مختلف جنگ باشد. با توجه به احادیث زیر و امعان نظر در دلالت آن‌ها، به این واقعیت پی می‌بریم که جهان، اندکی پیش از ظهور، دچار جنگ‌های خونین خواهد بود. حدیث ۱- عن أبي بصير ومحمد بن مسلم، قال: سمعنا أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلث الناس»، فقيل له: «إذا ذهب ثلث الناس فما يبقى» فقال، (عليه السلام): «أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟» [۱۴]؛ ابوبصير و محمد بن مسلم گویند: از امام صادق (عليه السلام) شنیدیم که می‌فرمود: «این امر واقع نمی‌شود تا این که دو سوم مردم از بین بروند». پس به حضرت اش عرض شد: «اگر دو سوم مردم از بین بروند. چه کسی باقی می‌ماند؟». پس فرمود: «آیا راضی و خرسند نمی‌شوید که از یک سوم باقیمانده باشید؟». حدیث ۲- عن زرارة، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): «النداء حق؟». قال: إي؛ والله حتى يشمعه كل قوم بلسانهم». وقال، عليه السلام: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب تبعه أعشار الناس». [۱۵]؛ زراره گوید: به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: «ایا ندای آسمانی حقیقت دارد؟». فرمود: «بلی؛ به خدا قسم! چنان است که هر قومی با زبان خودشان، آن را می‌شنوند». آن حضرت فرمود: «این امر محقق نمی‌شود تا این که نه دهم مردم از میان بروند». حدیث ۳- عن سليمان بن خالد، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «قد أُم القائم مؤتتان: مؤت أحمَر و مؤت أبيض، حتى يذهب من كل سبعة خمسة. الموت الأحمَر، السيف؛ و الموت الأبيض، الطاعون». [۱۶]؛ ...سليمان بن خالد گوید: از امام صادق (عليه السلام) شنیدم

که می‌فرمود: «قبل از قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، دو نوع مرگ و میر رخ می‌دهد: مرگ سرخ و مرگ سفید. تا این که از هر هفت نفر، پنج نفرشان از بین بروند. مرگ سرخ با شمشیر، مرگ سفید، با طاعون است.» با ملاحظه‌ی این احادیث و احادیث دیگر، معلوم و مبرهن می‌شود که حجم وسیعی از مرگ و میرها و خون‌ریزی‌ها، مربوط به دوران پیش از قیام امام عصر، (علیه‌السلام)، و قبل از ندای آسمانی است. بنا به روایت یونس بن رباط که می‌گوید: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ. أَمَا إِنَّ ذَاكَ إِلَى مُدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَعَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ [۱۷]. از اباعبدالله (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: «همانا، اهل حق، از هنگامی که در شدت و سختی بوده‌اند، پیوسته در آن حال خواهند بود (سختی با آنان همراه است). و همانا بدانید که پایان آن سختی‌ها، نزدیک و عافیت‌اش طولانی است.» بالاخره درنومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است که إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. خَلَّصَهُ مِنْهَا اللَّهُ بِمَا نَسَىٰ وَأَنَّهُ كَانَ مِنَ الْوَاقِعِينَ. وَبِالْحَمْدِ لِلَّهِ نَجَّيْنَاكَ مِنَ الْهُيُودِ وَمِنَ الْكُفَّارِ. وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. [۱۸]. حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن قدر از انسان‌ها می‌کشد تا ساق پا را خون فرا می‌گیرد. شخصی از فرزندان پدرش [۱۹] به حضرت اعتراض شدید می‌کند و می‌گوید: «مردم را از خود دور می‌کنی، هم چنان که گله و گوسفندان را رم می‌دهند! آیا این روش، طبق دستور رسول خدا، است؟ به چه دلیلی این چنین رفتار می‌کنی؟». یکی از یاران حضرت، از جای برمی‌خیزد و می‌گوید: «سکوت می‌کنی یا گردانات را بزمن؟». حضرت، عهد و پیمانی را که از رسول خدا (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم)، همراه دارد، بیرون می‌آورد و ارائه می‌کند. البته، همچنان که در ابتدا و حدیث ذکر شد، این حدیث، مرفوعه است و مشکل سندی دارد و از طرفی محتوا و دلالت‌اش، ناقص و باتمام است؛ زیرا، سوق، هم ساق پا را گفته‌اند و هم ممکن است نام شهر یا محلی باشد، محلی همانند سوق الأهواز، (نام اهواز فعلی) سوق حکمه (نام یکی از مناطق اطراف کوفه)، سوق اسد (در اطراف کوفه)، سوق الثلاثاء (منطقه‌ای در بغداد قبل از ساخته شدن شهر) [۲۰]، ... بنابراین نمی‌توانیم بگوئیم، «حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ» به معنای رسیدن خون به ساق پا است، خصوصاً، با توجه به اینکه در حدیث مذکور، صبحت از خون به میان نیامده است، بلکه چنین به نظر می‌رسد که «سوق»، به معنای «رسیدن به محل و مکانی» باشد. البته، ما، طبق روایات صحیح، جنگ و خون‌ریزی‌ها، اعدام‌ها و انتقام از ظالمان را در عصر ظهور می‌پذیریم، لکن نه به این اندازه‌ها «روایاتی از اهل بیت (علیهم‌السلام) موجود است که تعداد قتل‌ها و مشخصات فردی و گروهی مقتولان، در آن‌ها مشخص شده است. و در ذیل بعد از نگرش به شیوه‌ی رفتار حضرت مهدی (عج) با دشمنان و معاندین به معرفی آنان می‌پردازیم.

شیوه‌ی رفتار امام با دشمنان

ستمگران و زورمداران و زراندوزان، در همه‌ی نقاط عالم، بر ملت‌های مظلوم و مستضعف سیطره داشته‌اند و دارند و فرهنگ سازی کرده‌اند. در این میان، جامعه‌ی اسلامی، خسارت‌های بیشماری را متحمل شده، به طوری که دشمنان اسلام، از آغاز رسالت نبی مکرم اسلام، (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، همواره، در ایذاء و اذیت آن حضرت و پیروانش بوده‌اند. بالاخره آن حضرت پس از تحمل مشقت‌های فراوان توانست مسلمانان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی راهنمایی و سوق دهد. و حکومت اسلامی را برقرار نماید. مع‌الاسف طولی نکشید که در هنگامه‌ی رحلت و بعد از آن، به گفته‌ی امام غزالی ریاست طلبان و منافقان با حيله‌های

مختلف و فریب دادن مسلمانان، صاحب غدیر را که منصوب از طرف خداوند حکیم بود و همگی به ولایت‌اش تبریک و بخ یا علی گفته بودند، کنار گذاشته و بر اریکه‌ی قدرت و سیاست سوار شدند و نطفه‌ی فاجعه و جنایات هولناک در جامعه‌ی اسلامی کاشته شد منعقد گردید. مولای متقیان، امیرمؤمنان، منصوب خدا، برادر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اولین مسلمان در میان مردان، فاتح خیبر و جانشین بی واسطه‌ی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را با آن همه مناقب خانه نشین کرد و یگانه دختر جوان ریحانه‌ی آن حضرت، در اندک زمانی پس از رحلت پدر بزرگوارش، نه تنها از طرف منافقان و ریاست طلبان، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، بلکه به طور وحشیانه‌ای بین دیوار و در فشار داده شده و محسن‌اش سقط می‌شود و در نهایت پس از ۷۵ روز بعد از رحلت پدر، دنیا را با دلی آزرده و جراحاتی بسیار وداع می‌کند. پس از آن حرمت شکنی دردناک، فاجعه‌ها وحشتناک و وحشتناک‌تر می‌شود و اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروانشان در روزگار ستم و فشار به سر برده و یکی پس از دیگری مظلومانه به شهادت نائل می‌گردند و در روز عاشورا فاجعه به اوج رسیده و اهل بیت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و شیعیان مخلص‌شان از طفل شیرخوار تا پیر هفتاد سال مورد هجوم واقع می‌شوند به طوری که روح و عواطف انسانی با شنیدن آن همه وحشیگری‌ها جریحه دار می‌گردد. این ستمگری‌ها ادامه دارد تا قیام قائم آل محمد (عج) و هر روز با رنگ‌های مختلفی جلوه‌گری نموده و فاجعه‌ای وحشتناک رخ می‌دهد. و ظلم و فساد در عالم فراگیر می‌گردد. یقیناً، پیش از ظهور و مقارن با آن، بر دنیا، ستمگران خون‌ریزی حاکم‌اند که از هیچ جنایتی فرو نمی‌گذارند. حال، امامی که قیام می‌کند، در برابر این همه کج‌روی‌ها و بیدادگیری‌ها، چه گونه برخورد کند، تا جهان را پر از عدل و داد سازد؟ بی تردید، گروه‌های معاندی که دست‌شان به خون بشریت آلوده گردیده است و حق مردم را غصب کرده‌اند و یا پست و مقامشان به خطر افتاده، در مقابل حرکت اصلاح‌گرانه و نهضت امام، ایستادگی می‌کنند. بنابراین، امامی که قیام می‌کند و مأموریت تشکیل حکومت جهانی اسلام را دارد، باید برای برطرف کردن موانع نقشه و برنامه داشته باشد. در این جا، مروری به این برنامه‌ها خواهیم داشت.

تربیت سپاهیان و تدارک مقدمات جنگ

امام عصر (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) برای انتقام و خون‌خواهی از دشمنان اسلام و به ثمر رساندن انقلاب جهانی و اجرای حدود الهی و برقراری حکومت عدل جهانی، ناگزیر از جنگ خواهد بود و در مقابل‌اش، دشمنان دندان مسلح و کج‌اندیشان دینانگرا، با در دست داشتن امکانات گسترده و چرخه‌های اقتصادی جهان برخوردار از فن‌آوری پیشرفته و سازماندهی ارتش‌های قدرت‌مند، پرچم مخالفت بر می‌دارند و مانع مسیر اصلاح‌گرانه‌ی امام می‌شوند. لذا قبل از قیام، جنگاوران دریا دل و دست‌یارانی توانمند و کارآمد، به هدایت خاص و عام آن حضرت، تربیت می‌شوند و تعداد آنان، در بعضی از روایات، سیصد و سیزده نفر و در برخی، ده هزار نفر و در تعدادی از آن‌ها، صد هزار نفر و... ذکر شده است.

تجهیزات جنگی و وسیله‌ی دفاعی

تجهیزات آنان، طبق روایتی از امام صادق (علیه‌السلام)، شمشیرهایی از آهن امّیا نه این آهن شناخته شده است (لهم سیوف من حديد غير هذا الحديد) که اگر یکی از آنان، با شمشیر خود، بر کوهی ضربه زند، آن را دو نیم می‌کند... [۲۱] وسیله‌ی دفاعی آنان، طبق روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) به گونه‌ای است که «اسلحه‌ی دشمن هرگز، بر آنان کارگر نیست». [۲۲].

فاطعیت امام در رویارویی با دشمنان

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ [۲۳]»؛ فرمان خداوند سبحان را

برپا ندارد، مگر کسی که در اجرای دستور الهی، مدارا نکند و سازشکار نباشد و پیرو طمع‌ها و آرزوها نگردد. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز قیام به اقامه‌ی حدود و فرمان الهی می‌کند و در برخورد با دشمنان از یک نوع مجازات استفاده نمی‌کند، بلکه نسبت به جرم اشخاص و گروه‌ها مجازات متناسب با آن را اجرا می‌کند و برخی از آنان را در جنگ نابود می‌سازد و حتی فراریان و زخمیان آنان را نیز تعقیب می‌کند و گروهی را اعدام گروهی را تبعید و دست برخی را قطع می‌کند و... به فرمایش امام باقر (علیه السلام): «... يَقُومُ الْقَائِمُ... وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمِيَّةٌ لِأَنَّهُ... [۲۴] قائم، قیام می‌کند... و در اجرای احکام الهی، از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای بیم نمی‌کند. بنابراین، به آن حضرت، «نقمت و عذاب کننده‌ی مجرمان و دشمنان» لقب داده‌اند. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ فَلْيَتَمَنَّهْ فِي عَافِيَةٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَحْمَةً وَيَبْعَثُ الْقَائِمَ نِقْمَةً [۲۵]؛ هنگامی که یکی از شما، ظهور قائم را آرزو و تمنا بکند (که در رکاب‌اش باشد)، پس باید آرزو کند که در عافیت و تندرستی باشد؛ زیرا، خداوند، حضرت محمد (علیه السلام) را (برای خلافت) رحمت فرستاد و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عذاب و نقمت می‌فرستد. امام صادق (علیه السلام)، دلیل ملقب شدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به لقب «نقمت» را چنین بیان می‌دارد: «... فَنَتَمَّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ يَسِيرُ (وَيَصِيرُ) سَبَبًا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَتَّقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً؛ [۲۶] پس ما، بر خلق خدا، اتمام محبت می‌کنیم تا این که همگان، نسبت به دین، شناخت پیدا کنند بر روی زمین، کسی باقی نماند که دین به او ابلاغ نشده باشد. سپس (در آن هنگام) حضرت قائم (علیه السلام)، ظهور می‌کند و سبب نقمت خدا و خشم و غضب او بر بندگان می‌گردد؛ زیرا، خداوند، از بندگان‌اش انتقام نمی‌گیرد، مگر بعد از آن که حجت‌اش را انکار کنند. سپس معلوم می‌شود آنانکه مورد غضب امام عصر (علیه السلام) قرار می‌گیرند، همان کسانی هستند که حجت بر آنان تمام شده است، ولی آنان حجت خدا را نمی‌پذیرند و سخت انکار می‌کنند. محمّد بن مسلم، ضمن حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: «... أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُضَيَّفِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَخَرَّ وَجْهَهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَالْجَبَّارِينَ وَالطَّاغُوتِ، وَأَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَالرُّعْبِ وَأَنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ رَأْيَةٌ... [۲۷]؛ امّا شباهت او به جدش محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) خروج او با شمشیر است و این که او، دشمنان خدا و رسول‌اش و جباران و طاغوت‌ها را خواهد گشت و او با شمشیر و رعب یاری می‌شود و هیچ پرچمی از او باز نگردد.»

جنگ و کشتار

در هر مقطعی از زمان یا مکان، نوع رفتار و برخوردها با مخالفان و دشمنان متفاوت است. مثلاً، در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رحمت و ترویج دین بود، و در زمان امام علی (علیه السلام) رحمت و منت گذاری بر مخالفان، و... حال باید دید که در هنگام ظهور، رفتار امام زمان (علیه السلام) با دشمنان چه گونه خواهد بود. برای پاسخ به این سؤال نگاهی به روایات می‌اندازیم. حدیث ۱-... عن زرارة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قلت له... فقال: «إِسْمُهُ إِسْمِي». قلت: «أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؟». قال: «هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! يَا زَرَّارَةُ! مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ!». قلت: «جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ؟». قال: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ، كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ، وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ. بِذَاكَ أَمْرٌ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَيْبُ أَحَدًا. وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَأَهُ» [۲۸]. زراره از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که... فرمود: «اسم او، اسم من است». پس عرض کردم: «آیا به سیره و روش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتار می‌کند؟». فرمود: «هرگز! هرگز! ای زراره! به سیره‌ی او رفتار نمی‌کند!» گفتم: «فدایت کردم! برای چه؟». فرمود: «همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد [تا دل‌ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت اُلفت گیرند.]، ولی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سیاست قتل را در پیش می‌گیرد و طبق دستوری که دارد، رفتار می‌کند و توبه‌ی کسی را نمی‌پذیرد. پس وای بر کسی که با او دشمنی کند!». حدیث ۲-... عن ابی بکر الحضرمی، قال: سَمِعْتُ أَبَاعِبِدِ اللَّهِ (عليه السلام) يقول: «لِسِيرَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَأَنَّ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً، فَلَوْ سَبَّاهُمْ لَسَيِّئَتْ شِيعَتُهُ». قال: قُلْتُ: «فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ. أَيَسِيرُ بِسِيرَتِهِ؟». قال: «لَا؛ لَأَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ، وَإِنَّ الْقَائِمَ (عليه السلام) يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرَةِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ». [۲۹]. از ابوبکر حضرمی نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «روش علی بن ابی طالب (عليه السلام) در میان اهل بصره، برای شیعیان‌اش، از آن چه خورشید بر آن می‌تابد، بهتر بود؛ زیرا، او می‌دانست که این قوم را دولتی در پیش است. اگر آنان را اسیر کرده بود، همانا شیعیان‌اش نیز اسیر می‌شدند». عرض کردم: «مرا از حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مطلع بفرما که آیا ایشان نیز با اهل بصره همانند روش او رفتار می‌کنند؟» فرمود: «نه؛ زیرا، حضرت علی (عليه السلام) می‌دانست که حکومت‌های بعد از او، به دست دشمنان است، لذا با آنان به ملاطفت و چشم‌پوشی رفتار می‌کرد، ولی حضرت قائم، چون پس از خود، دولتی برای آنان نمی‌بیند، برخلاف سیره‌ی حضرت علی (عليه السلام)، رفتار می‌کند». البته این حدیث، از نظر سند، مورد اشکال است [۳۰] چون، اسماعیل بن مزار، مجهول است. مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده و مرحوم عاملی در مدارک الاحکام و مرحوم مجلسی به مجهول بودن او تصریح کرده‌اند. [۳۱]. حدیث ۳-... عن يحيى بن العلاء الرازي، قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: «ينتج الله تعالى في هذه الأمة رجلاً مني و أنا منه، يسوق الله تعالى به بركات السماوات والارض، فتنزل السيماء قطرها، و تخرج الارض بذرها، وتأمّن وحوشها و سباعها ويملا الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويقتل حتى يقول الجاهل لو كان هذا من ذرية محمد صلى الله عليه و اله، لرحم». يحيى به علا رازی گوید: از ابا عبدالله (عليه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال در میان این امت بیرون آورد مردی را که از من است و من از او هستم. خداوند تعالی به بسبب او، برکات آسمان‌ها و زمین را به خلافت عطا فرماید. پس آسمان، باران‌اش را فرود آورد و زمین بذرهایش را می‌رویانند، و حیوانات وحشی و درنده در امان می‌شوند، و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، هم چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، و به حدی از بیدادگران و دشمنان را می‌کشد که جاهلان می‌گویند: اگر این مرد از زریه‌ی محمد می‌بود، ترحم می‌کرد». نکته‌ی قابل توجه این که در این روایت، اقامه‌ی قسط و عدل و گسترده شده امتیث و مشمول برکات را با از میان رفتن جور و برطرف شدن جائران و قتل آنان مرتبط دانسته، و اعتراض به قتل را از ناحیه‌ی جاهلان و عدم آگاهی آنان به امور و واقعیات می‌داند. البته، این روایت، از نظر سند نیز مورد اشکال است؛ زیرا، در سند آن، احمد بن عثمان الآدمی است که مجهول است. [۳۲].

مدت جنگ‌ها

حدیث ۱- حدثنا أبو هارون...، عن زر بن حبیش، سمع علياً (رضی الله عنه) يقول: «يَفْرُجُ اللَّهُ الْفِتْنَ بَرَجْلٍ مِّنَّا، يَسُومُهُمْ حَسَنًا، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ، يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجًا، حَتَّى يَقُولُوا. وَاللَّهِ مَا هَذَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ لَوْ كَانَ مِنْ وُلْدِهَا لَرَحِمْنَا...» [۳۳]. از زر بن حبیش نقل شده که ایشان از علی (عليه السلام) شنید که می‌گوید: «خدا، به سبب مردی از ما، فتنه‌ها و آشوب‌ها را برطرف می‌سازد و آنان (فتنه‌گران) را خوار و ذلیل می‌کند، و به آنان جز شمشیر چیزی نمی‌دهد (آشوبگران را می‌کشد) و شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می‌کند تا این که می‌گویند: به خدا قسم! این، از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه نیست! اگر فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد!». حدیث ۲-... عن عيسى بن الحشّاب، قال: قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام): «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟». قال: «لَا؛ وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُتَوَتِّرُ بِأَبِيهِ، الْمَكْتَبِيُّ بَعْمَهُ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ». [۳۴].... از عیسی بن خشاب نقل شده که به امام حسین بن علی (عليهما السلام) عرض کردم: «آیا شما صاحب این امر هستید؟». فرمود: «نه؛ ولكن صاحب الامر، رانده شده، دور افتاده، خون خواه پدرش و دارای کینه‌ی عمویش [۳۵] است. شمشیرش را هشت

ماه بر دوش خود می‌نهد.». حدیث ۳-... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، يَقُولُ: «... وَيَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجًا هَرْجًا، حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ». قُلْتُ: «فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ؟». قَالَ: «يَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ...». [۳۶] ... از ابوبصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمود: «... شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌نهد و به شدت مبارزه می‌کند؛ تا این که خداوند راضی شود». عرض کردم: «چه گونه رضایت خدا را می‌داند (از رضایت خدا آگاه می‌شود)؟». فرمود: «خداوند، به دل ایشان رحمت می‌اندازد...». ابن‌الاثیر می‌گوید: «الهرج: قتال و اختلاط». [۳۷]. شاید مراد، این باشد که مدت عملیات تهاجمی لشریان حضرت قائم (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) که منجر به تضعیف و شکسته شدن شوکت ظالمان و متلاشی شدن آنان می‌شود. هشت ماه به طول می‌انجامد و پس از آن، آنان، به عملیات ایذائی و موضعی و مقطعی روی می‌آورند که در فاصله‌های زمانی بعد، با آنان مقابله، و برای همیشه ریشه کن می‌شوند. از نظر سند هر سه روایت که در آن هرج و مرج ذکر شد، ضعیف است؛ و چون عمر بن قیش و عیسی بن الخشاب، در سند روایت اول و دوم، مجهول‌اند و در سند روایت سوم، ابن‌ابی حمزه است که آن هم مورد بحث و تضعیف قرار گرفته است.

قاطعیت امام در برخورد با اشخاص و گروه‌های مختلف

اشاره

ائمه‌ی طاهر، (علیهم‌السلام)، مهربان بودند و همه، منشأ رحمت و برکات‌اند. امام رضا، (علیه‌السلام)، می‌فرماید: «الإمام، الأئیس الرفیق، والد الشفیق، والأخ الشقیق والأُمُّ البَرَّةُ بالوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرُغُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ...»؛ [۳۸] امام، همدمی رفیق، پدری دل‌سوز، برادری برابر، مانند دو نیمه‌ی خرما که به هم متصل باشند، مادر مهربانی نسبت به فرزند خردسال‌اش، پناه‌آمت در گرفتاری‌های هول‌ناک است.». نیز ابوریع شامی گوید: به امام صادق، (علیه‌السلام)، عرض کردم: «حدیثی از عمر بن اسحاق به من رسیده است.». فرمود: «عرضه بدار.». گفتم: «عمرو، پیش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رفت و آن حضرت در چهره‌ی او زردی مشاهده کرد. حضرت فرمود: این زردی چیست؟ گفت: به مرضی مبتلا بودم. پس حضرت علی، (علیه‌السلام)، به ایشان فرمود: إِنْ أُنْفِرِحْ لِفَرِحِكُمْ وَ نَحْزُنُ لِحُزْنِكُمْ وَ نَمْرُضُ لِمَرَضِكُمْ وَ نَدْعُوا لَكُمْ فَيَدْعُونَ فَنُؤْمِنُ... فقال أبو عبدالله، (علیه‌السلام): «صَدَقَ عَمْرُو...»؛ [۳۹]. همانا، ما، در شادی شما شادیم و در غم و اندوه شما، اندوه ناک و در مریضی شما، مریض می‌شویم و برای شما دعا می‌کنیم. پس شما دعا کنید و ما آمین می‌گوییم... پس امام صادق، (علیه‌السلام)، فرمود: «عمرو، راست گفت.». نظیر این جریان را رمیله از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل می‌کند. [۴۰]. نیز امام عصر (عج) در توقیعی به شیخ مفید (ره) می‌فرماید: «... إِنْ أُنْفِرِحْ لِمُرْعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ [۴۱] همانا، ما، سرپرستی شما را و نگذاشته‌ایم [شما را مراعات و مواظبت می‌کنیم و فراموش‌تان نمی‌کنیم، اگر جز این بود، گرفتاری‌ها، شما را از پای می‌انداخت و دشمنان، شما را از بین می‌بردند...». امثال این احادیث بسیار است: ائمه‌ی طاهر، (علیهم‌السلام)، مایه‌ی رحمت‌اند و مقتضی رحمت آنان برداشتن موانع از سر راه است. مقابله‌ی قاطع با ظالمان و مخالفان حاکمیت اسلام، یکی از مصادیق رأفت و رحمت امام به مؤمنان است. با توجه به این که شرایط ویژه‌ی هنگام ظهور طوری است که جایی را برای کوچک‌ترین اغماض و مدارات با معاندان نمی‌گذارد، قاطعیت امام و یاران مقتدر و شهادت طلب آن حضرت در رویارویی با دشمنان و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان، هر مخالف ستم‌پیشه‌ای را به تسلیم وادار می‌دارد و آنان، چنان مرعوب می‌شوند که بعضاً، خلع سلاح شده. و قدرت رویائی را ندارند. و بدین ترتیب دامنه برخورد نظامی و خون‌ریزی، تقلیل می‌یابد و به حدّاقل می‌رسد. از طرفی، زمینه‌ی گناه نیز از میان می‌رود؛ چون، امتیّتی برای طاغیان و عاصیان نخواهد بود. بنابراین، اکثریت مردم، مظلوم و ستم‌دیده و طالب خیر و صلاح و از کسانی خواهند بود که امام عصر (عج) آنان را

مورد لطف قرار می‌دهد و تنها گروهی اندک مقاومت نشان می‌دهند. و این جا است که در چنین شرایطی، صلح و تقیه و رحمت و رأفت با این گونه افراد و گروه‌ها و خطوط، معنا ندارد و چاره‌ای جز شمشیر و اعمال قوه‌ی قهریه و قضاوت‌های داودی و سلیمانی که در آن نیازی به شهادت شاهدهی ندارد، [۴۲] نیست. پس اشخاص و گروه‌هایی مورد نقیمت واقع می‌شوند که می‌خواهند مانع پیشرفت، و به اصطلاح سد راه و صد «عن السبیل» هستند. این جا است که طبق روایت، «وای به حال کسی که مانع حرکت حضرت بشود». بعضی از آنان، قوم و نژاد خاصی اند و برخی پیرو ادیان دیگرند و گروه‌ها و فرقه‌هایی به ظاهر مسلمان ولی منافق صفت و یا مقدّسان کج اندیش خواهند بود. امام زمان (عج) با هر یک، به شیوه‌ی خاصی برخورد خواهند داشت. با نقل روایاتی، این موارد را بازگو می‌کنیم.

قوم عرب

اشاره

در روایاتی که از قوم عرب صحبت به میان آمده است، شاید منظور، اهل مکه و قبیله‌ی قریش و مخصوصاً بنی امیه و بنی عباس و بنی شیبیه و یا حکومت‌های عربی دست نشانده باشد. اینان، با اهل بیت، (علیهم‌السلام)، مشکل داشتند و عمده‌ترین سبب آن، جنگ بدر است. در تاریخ نقل شده که در مکه، بیست و پنج قبیله بودند و بیست و سه قبیله متحد شدند و علیه پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و مسلمانان جنگ بدر را ترتیب دادند. واقدی - که از علمای عامه است - در کتاب خود، هنگامی که مقتولان جنگ بدر را ذکر می‌کند، می‌گوید: همه‌ی قبائل، کشته داشتند. در میان آنان، تعدادی را حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به قتل رسانده بود. لذا آنان، کینه‌ی شدیدی از امام علی و اهل بیت، (علیهم‌السلام)، داشتند. از طرفی، حکومت‌های بعد از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) مردم را علیه امام علی (علیه‌السلام) تحریض و تحریک می‌کردند و موقعی که معاویه و بنی امیه، جبهه‌ی ائتلاف مخالفان را تشکیل دادند، همه‌ی طوایف و قبایل مذکور، اطراف محور بغض و کینه و انتقام جمع شدند. در طول تاریخ، بیش‌ترین مخالفت‌ها با اهل بیت، (علیهم‌السلام)، از ناحیه‌ی این گروه‌های انحرافی و نژاد پرست بوده است، در حالی که خود، مناقب اهل بیت، (علیهم‌السلام)، را می‌دانستند. بنابراین، عمده‌ترین عوامل ضدیت قریش را با اهل بیت، (علیهم‌السلام)، در دو امر می‌توان بیان داشت: ۱- امام علی، (علیه‌السلام)، تعدادی از آنان را در جنگ‌ها کشته بود، لذا آنان کینه به دل داشتند. [۴۳]. ۲- رؤسای حکومت پس از پیامبر اکرم، (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم)، با طرح مسائل فرعی و عاطفی مبنی بر این که علی، (علیه‌السلام)، اجداد آنان را کشته است، مردم را علیه آن حضرت تحریض و تحریک می‌کردند. اینک، به احادیثی در مورد قریش و اهل مکه در شش بند اشاره می‌کنیم:

اهل مکه و دشمنی با اهل بیت

ابوبصیر گوید: امام باقر، (علیه‌السلام)، در ضمن حدیث مفصل و طولانی فرمود: يقول القائم، (علیه‌السلام)، لأصحابه: «یا قوم! إنَّ اهل مکه لا یریدوننی ولکنی مرسلٌ إلیهم لأحتج علیهم بما ینبغی لِمثلی أن یرحمت علیهم». فیدعو رجلاً من أصحابه فیقول له: «امض إلی اهل مکه، فقل: یا اهل مکه، أنا رسولُ فلانِ إلیکم وهو یقول لکم: إننا اهل بیت الرحمة، ومعدن الرساله والخلافة، ونحن ذریة مُحَمَّدٍ وَسِلالَةُ النَّبیینِ وإنا قد ظلمنا واضطهدنا وقهرنا وابترمتنا حقناً منذ قبض نبینا إلی یومنا هذا فنحن نستنصرکم فانصرونا». فإذا تکلم هذا الفتی بهذا الکلام، أتو إلیه فذبحوه بین الرکن والمقام، وهی النفس الزکیة. فإذا بلغ ذالک الإمام، قال لأصحابه: «ألا أخبرتکم أنَّ اهل مکه لا یریدوننا...». [۴۴]. حضرت قائم به اصحاب خود می‌گوید: «ای قوم! همانا، اهل مکه، مرا نمی‌خواهند و لکن

خدا مرا به سوی ایشان فرستاده به جهت این که بر ایشان حجت باشم به نوعی که به مثل من سزاوار است آن چنان اتمام حجت کند. پس مردمی از اصحاب خود را می‌طلبد و به او می‌فرماید: به نزد اهل مکه برو و به ایشان بگو که من فرستاده‌ی فلانی هستم و او به شما می‌گوید که من از اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت‌ام و ماییم ذرّیه‌ی محمد، (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، و سلاله و نسل پاک پیغمبران و همانا ما مظلوم شدیم و مقهور گردیدیم، و از وقتی که پیغمبر ما رحلت فرمود تا این روز، حق ما را گرفته‌اند و غصب کرده‌اند و ما از شما یاری می‌طلیم پس ما را یاری کنید. همین که آن جوان این سخن را می‌گوید، اهل مکه، بر وی هجوم می‌آورند و او را در میان رکن و مقام ذبح می‌کنند. و او نفس زکیه است. پس هنگامی که این خبر به آن حضرت می‌رسد. به یاران خود می‌فرماید: آیا من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟!...».

برنامه‌ی نو و ناسازگاری عرب

ابوبصیر، در ضمن حدیث طولانی از امام باقر، (علیه‌السلام)، روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «... إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سِيْنَةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ، لَا يَشْتَبِقِي أَحَدًا، وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ...» [۴۵]. حضرت مهدی (عج) با برنامه‌ای نو، سنتی جدید، و قضاوتی تازه، قیام می‌کند. بر عرب‌ها روزگار بسیار سختی خواهد بود. شایسته‌ی شأن و موقعیت او، جز کشتن دشمنان نیست و در اجرای امر الهی، سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. واضح است محور این روایت عرب است و آنان را مورد فشار قرار می‌دهد. و چنانچه اشاره شد، منظور حکومت‌های دست‌نشانده عرب و یا قریش و بنی امیه و... می‌باشند.

آغاز قیام و نخستین پایگاه دشمن

حدیث ۱- ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه‌السلام)، فرمود: «... يُجْرَدُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ تَمَائِيَةً أَشْهُرٌ يَقْتُلُ هَرْجًا، فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ، فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَيُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ، وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ: هُوَ لَاءِ سِرَاقِ اللَّهِ، ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قَرِيْشًا فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ، (علیه‌السلام)، حَتَّى يُقْرَأَ كِتَابَانِ: كِتَابٌ بِالْبَصْرَةِ، وَ كِتَابٌ بِالْكُوفَةِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَلِيٍّ (علیه‌السلام).»؛ [۴۶] «هشت ماه، شمشیر برهنه بر دوش دارد و به شدت و پی در پی می‌کشد. پس نخستین مرحله‌ی شروع‌اش، قبیله‌ی بنی شیبه (پرده‌داران کعبه) است که دست‌های آنان را قطع و آنان را در کعبه می‌آویزد و منادی آن حضرت ندا می‌دهد و اعلام می‌کند: اینان، دزدانی هستند که از خدا دزدی می‌کردند. سپس به قریش می‌پردازد و با ایشان جز با شمشیر برخورد نمی‌کند و به ایشان جز شمشیر نمی‌دهد. (یعنی فقط زبان سلاح و زور را می‌فهمند) و قائم (علیه‌السلام) قیام نمی‌کند تا این که دو کتاب مبنی بر بیزاری از امام علی، (علیه‌السلام)، خوانده می‌شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه. البته، سند روایت، مورد نظر و تأمل است؛ چون، در سند، یونس بن کلب است و او مجهول است. نیز، ابن ابی حمزه، مورد تأمل و بحث است. حدیث ۲- سدید صیرفی، از مردی از اهل جزیره نقل می‌کند که او کنیزی را برای خانه‌ی خدا نذر کرده بود. او را به مکه آورد. به ملاقات حجه و پرده‌داران رفت و آنان را نسبت به نذرش مطلع ساخت. برای هر کس از آنان، موضوع را بیان می‌کرد، او می‌گفت: «کنیز را برای من بیاور که خدا نذرت را می‌پذیرد.» هر کدام از پرده‌داران خانه‌ی خدا توقع داشت که کنیز را به او بدهند. پس وحشت شدیدی از این موضوع بر او راه می‌یابد ماجرا را به یکی از یاران‌اش که اهل مکه بود می‌گوید. او می‌گوید «آیا از من می‌پذیری؟». عرض می‌کند: «آری». او می‌گوید: «نگاه کن! به مردی که رو به روی حجرالاسود نشسته و مردم دور او هستند. و او، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (علیه‌السلام) است. به پیش او برو و ایشان را از این ماجرا آگاه کن و بین به تو چه می‌گوید، به همان عمل کن.» وی می‌گوید، به نزد او رفتم و عرضه داشتم: «خدا، تو را رحمت کند! از اهل جزیره هستم. همراه من، کنیزی است که او را به خانه‌ی خدا نذر

کرده‌ام و موضوع را به هر کدام از پرده‌داران گفتم، در پاسخ گفتند؛ «کنیزت را نزد من بیاور تا خدا نذرت را قبول کند.» و از این واقعه، وحشتی شدید به من دست داده است.» حضرت فرمود: «ای بنده‌ی خدا! همانا، خانه، نه چیزی می‌خورد و نه می‌آشامد. پس کنیز خود را بفروش و در میان همشهریان‌ات که به زیارت این خانه آمده‌اند، جست و جو کن و بنگر هر کدام از ایشان که از خرجی خود عاجز و درمانده شده است، آن مبلغ را به او بده، تا بتواند به شهر خود برگردد.» او نیز همان کار را می‌کنند. هریک از پرده‌داران که به او می‌رسند، حضرت را مردی دروغگو و ناآگاه می‌شمارند! او، گفته‌ی آنان را به امام باقر (علیه‌السلام) عرض می‌کند. آن حضرت می‌فرماید: «تو، سخن آنان را به من گفتی، آیا از من نیز به آنان می‌گویی؟». عرض می‌کند: «آری». پس حضرت می‌فرماید: «به ایشان بگو، ابوجعفر به شما پیغام داد، چه گونه خواهید بود اگر دست‌ها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود، فریاد کنید که ما دزدان کعبه هستیم.» هنگامی که می‌خواهد برخیزد. حضرت می‌فرماید: «البتّه، من، آن کار را انجام نمی‌دهم، بلکه آن را مردی که از من است، انجام خواهد داد.» [۴۷].

اهل مکه و جانشین امام

همان طوری که در بند «الف» همین بخش ذکر شد، اهل مکه، نه تنها فرستاده‌ی امام را به قتل می‌رسانند، بلکه جانشین آن حضرت را نیز شهید خواهند کرد. ابوخالد کابلی از امام باقر (علیه‌السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسَيِّئَةِ رَسُولِهِ، وَيَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنْ عَامَلَهُ قَيْلٌ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيُقْتَلُ الْمُقَاتِلَةَ وَلَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ...» [۴۸] با حضرت قائم (علیه‌السلام) در مکه، بر اساس کتاب خدا و سنت رسول الله بیعت می‌کنند و آن حضرت، جانشین را بر مکه می‌گمارد. به سوی مدینه حرکت می‌کند که در میان راه، به وی خبر کشته شدن جانشین‌اش را می‌رسانند. حضرت، بلافاصله بر می‌گردد و ایشان را با جنگ می‌کشد و بیش از این کاری نمی‌کند...

اهل مدینه و جانشین امام

ابوخالد کابلی در خبر دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «... يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقِيمُ بِهَا مَا شَاءَ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَيَسِيرُ تَعْمِلُ عَلَيْهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ. فَإِذَا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جَاءَهُمْ كِتَابُ السُّفْيَانِيِّ إِنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لَأَقْتُلَنَّ مَقَاتِلِكُمْ وَلَا سَبِيْنَ دَرَارِيْكُمْ...» [۴۹]... (حضرت مهدی (عج)) به سوی مدینه می‌رود و در آن جا هر قدری که بخواهد، می‌ماند. مردی از اصحاب خود را در آن جا جانشین خویش قرار می‌دهد. به طرف کوفه حرکت می‌کند. هنگامی که به «شقره» فرود می‌آید. کتاب و نامه‌ی سفیانی به اهل مدینه می‌رسد، مبنی بر این که اگر او را (قائم (عج)) نکشید. مردان شما را می‌کشم و زنان‌تان را اسیر می‌کنم. مردم مدینه بر والی هجوم آورده و او را به قتل می‌رسانند. این خبر به آن حضرت می‌رسد و به مدینه بر می‌گردد. و ایشان را می‌کشد و به نحوی قریش را نابود می‌کند که جز به مقدار خوراک و علف قوچ باقی نمی‌ماند. سپس به طرف کوفه می‌رود و یکی از یاران‌اش را جانشین و عامل خویش تعیین و بعد از آن به نجف روی آورده و در آن جا منزل می‌گزیند. در این روایت نیز؛ فرض صحت سند، محور درگیری، قریش است و نه تمامی مردم. قریش نیز در اثر تعدی و اقدام به قتل و جنایت، به سزای اعمال خود می‌رسند.

آمار مقتولان قریش و سابقه‌ی آنان

حدیث ۱- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا يَرَوْهُ مِمَّا

يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ. أَمَا إِنَّهُ لَا يَبِيدُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ...» [۵۰]. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمود: «اگر مردم [مخالفان] می‌دانستند که حضرت قائم (عج) چه برنامه‌ای دارد و چه کارهایی انجام می‌دهد، اکثر آنان، آرزو می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند؛ زیرا، حضرت، کشتار زیادی می‌کند. به یقین، اولین کشتار را در قبیله‌ی قریش خواهد داشت. از قریش نخواهد گرفت جز شمشیر و به آنان نخواهد داد مگر شمشیر، [حضرت کار را به جایی می‌رساند] که بسیاری از مردم می‌گویند: این شخص، از محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیست و اگر از اهل بیت پیامبر بود، رحم می‌کرد». کلمه‌ی «ناس» در روایات، به معنای «مخالفان اهل بیت» است و کسانی که همیشه بنای دشمنی با آنان داشته‌اند و دارند. حدیث ۲- روی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، أَقَامَ خَمْسَمِئَةَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ أَقَامَ خَمْسَمِئَةَ، فَضَرَبَ أَعْنَاقَهُمْ، ثُمَّ خَمْسَمِئَةَ أُخْرَى حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ سِتِّ مَرَّاتٍ!». قُلْتُ: «وَيَبْلُغُ عَدْدُ هَؤُلَاءِ هَذَا؟». قَالَ: «نَعَمْ، مِنْهُمْ وَمِنْ مَوَالِيهِمْ». [۵۱]. عبدالله بن مغیره گوید: امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد (عج) ظهور می‌کند، پانصد تن از قریش را ایستاده، اعدام می‌کند. سپس پانصد نفر دیگر را به همین گونه اعدام می‌کند و این کار، شش بار تکرار می‌شود». عبدالله می‌پرسد: «آیا تعدادشان به این اندازه می‌رسد؟». حضرت فرمود: «آری؛ خودشان و دوستان‌شان». در روایات دیگر از «موالی قریش» به «احابیش» تعبیر شده است. منظور. کسانی است که در منطقه‌ی حبشی پایین مکه زندگی می‌کنند و با قریش همپیمان شدند که برای همیشه در کنار آنان باشند. [۵۲]. حدیث ۳- عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «... فَيَقْتُلُ أَلْفًا خَمْسَمِئَةَ قُرَيْشِي لَيْسَ فِيهِمْ إِلَّا فَرُخٌ زَنْبِي...» [۵۳]. از ابوجارود، در ضمن حدیثی از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: «هزار و پانصد تن از قریش را می‌کشد که در میان آنان، جز زنازاده نیست...». در این روایت، محدوده‌ی مقتولان و هویت و تعداد آنان، کاملاً، روشن شده است. حدیث ۴-... عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «بِأَبِي بَنِي خَيْرَةَ الْإِمَاءِ - يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُضْبِرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَمَنَّى فَجَزَهُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا. لَا نَكْفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ...» [۵۴]. حادث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «پدرم فدای فرزند برگزیده‌ی کنیزان - یعنی قائم از فرزندان اش - بادا! او، آنان را خوار می‌سازد و جام شرننگ به ایشان می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر خون‌ریز مرگ آخرین نخواهد داد. پس در این هنگام، زشتکاران قریش آرزو می‌کنند که‌ای کاش دنیا و هر آن چه در آن است، از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهان‌شان بخشوده شود، ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا این که خداوند راضی شود». این روایات، شاید بر روایات دیگر حاکم باشد و آن روایات را نیز تفسیر و تبیین کند، چون، به طور واضح و آشکار می‌فرماید، محدوده‌ی قتل، همانا زشتکاران قریش است.

اهل عراق (اهل السواد)

حدیث ۱-... عَنْ رَفِيدِ بْنِ أَبِي هُبَيْرَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَسِيرُ الْقَائِمُ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ». فَقَالَ: لَا؛ يَا رَفِيدُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ، وَإِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «جَعَلْتُ فِدَاكَ! وَمَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ؟». قَالَ: «فَأَمْرٌ إصْبَعُهُ إِلَى حَلْقِهِ، فَقَالَ: «هَكَذَا يَعْنِي الذُّبْحُ. ثُمَّ قَالَ: «يَا رَفِيدُ! إِنَّ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ نَجِيًّا شَهِدًا عَلَيْهِمْ شَافِعًا لَأُمَّتِهِمْ». [۵۵]. رفید، غلام ابن هبیره گوید: به امام صادق (علیه‌السلام)، عرض کردم: «یابن رسول الله! فدایت بشوم! آیا قائم (عج) در میان اهل سواد (اهل عراق) به سیرت و طریقه‌ی علی بن ابی طالب (علیه‌السلام)، رفتار می‌کند؟». فرمود: «نه، یا رفید! همانا، علی بن ابی طالب، (علیه‌السلام) در میان اهل عراق، به طریقی رفتار کرد که در جفرا بیض است؛ یعنی، به طریق ملا-یمت با ایشان رفتار کرد، ولی قائم (علیه‌السلام) به روشی با عرب رفتار می‌کند که در

جفرا حمر است.». عرض کردم: «فدای تو بشوم! جفرا حمر چیست؟». آن حضرت، انگشت خود را به حلق‌اش کشید و فرمود: «این گونه رفتار می‌کند.»؛ یعنی سرهای دشمنان را می‌برد. بعد از آن فرمود: «یا رفید! البته، با هر اهل بیتی نجیب و جواب دهنده‌ای است که به کرده‌های اهل خود شاهد است. و به امثال آنان شفاعت کننده است.» در مورد «رفید»، مرحوم خوئی، ساکت است، ولی مامقانی گوید، از این روایت، حسن عقیده‌ی او ظاهر است [۵۶]. در این روایت نیز حدود محورها، کاملاً، مشخص شده است و آن، این که تمامی عراق و تمای عرب مورد نظر نیست. خود حضرت علی با تمامی عراق و عرب، سر جنگ نداشت، اینکه خصوص ناکثین و عهد شکنان بودند. امام عصر(ع) نیز با خصوص ناکثین و مخالفان مقابله می‌کند. حدیث ۲-... عن عبد الرحمان بن الحجاج، عن الصادق (علیه‌السلام) قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ»، فَقَالَ بِرَجْلِهِ هَكَذَا أَوْ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ: «أَحْفِرُوا هَا هُنَا». فَيَحْفِرُونَ، فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ (وَإِثْنَيْ عَشَرَ دِرْعٍ) وَإِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ، وَإِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانٍ، ثُمَّ يَدْعُوْا ائْتِي عَشَرَ أَلْفِ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ فَيَلْبِسُهُمْ ذَالِكُ، ثُمَّ يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَاقْتُلُوهُ» [۵۷]. از عبدالرحمان بن حجاج نقل شده که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «چون قائم (علیه‌السلام) قیام، کند، در رحبه‌ی کوفه (محلّه یا میدانی در کوفه است) می‌آید و به جایی اشاره کند و فرماید: «این جا را حفر کنید». چون حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود، بیرون آرند. سپس دوازده هزار مرد از غلامان عرب و عجم را بخواند که اسلحه بر اندام‌شان بپوشاند و گوید: «هر که را چنین سلاحی در بر ندارد، بکشید.» این روایت، از نظر سند، مرفوعه و ضعیف است، شاید این اقدام، در ارتباط با نقطه‌ی خاصی از کوفه - رحبه - باشد، نه این که تمامی افرادی را که این فرم خاص از لباس را ندارند؛ زیرا، معنای آن، چنین می‌شود که تمامی ساکنان کوه‌ی زمینی را باید نابود کنند! حدیث ۳ (قتال با سفیانی در کوفه) - چون حدیث طولانی است، به ترجمه‌ی آن اکتفا می‌شود. سیدعلی بن عبد الحمید، در کتاب الغیبه، حدیث مرفوعه‌ای را از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «قائم (علیه‌السلام) می‌آید تا این که به نجف می‌رسد. در آن حال، لشکر سفیانی، از کوفه به سوی آن حضرت و اصحاب او بیرون می‌آیند، در حالی که جمعیت خلاق با آن حضرت است. این قضیه، در روز چهارشنبه واقع می‌شود. آن حضرت. مردم را دعوت می‌کند و به حق خود سوگند می‌دهد و به ایشان خبر می‌دهد که من مظلوم و مقهور شده‌ام. و می‌فرماید: «هر که در خصوص خدا با من مصاحبه و گفت و گو کند، همانا، من، نزدیک‌ترین مردم به خدا هستم...». در جواب‌اش گویند: «از هر جا که آمده‌ای بازگرد به همان جا، ما را به تو نیازی نیست، زیرا، ما، شما را شناخته و امتحان کرده‌ایم.» پس بدون جنگ و خون‌ریزی متفرق می‌شوند. چون روز جمعه می‌رسد، باز آن حضرت، ایشان را دعوت می‌کند و اتمام حجت می‌کند. در آن حال، تیری از کمال بیرون می‌آید و بر یکی از مسلمانان اصابت می‌کند و او را می‌کشد. پس در آن حال گفته می‌شود: «فلانی کشته شد.» در این هنگام، آن حضرت پرچم رسول خدا را می‌گشاید. وقتی که آن را گشود، ملائکه‌ی بدر به خدمت‌اش فرود می‌آیند. پس همین که وقت ظهور می‌رسد، نسیم فتح برای آن حضرت می‌وزد. آن حضرت، خود و اصحاب‌اش، بر ایشان حمله می‌کنند. خدای تعالی. او را بر ایشان غالب می‌گرداند. و از پیش‌اش می‌گریزند جمعی را نیز به قتل می‌رساند تا این که به خانه‌های کوفه داخل می‌شوند. منادی آن حضرت ندا می‌کند که آگاه شوید که هیچ کس از شما فراریان را تعقیب نمی‌کند و زخمی‌ها را نکشد. با ایشان به طریقه‌ای رفتار می‌کند که علی (علیه‌السلام) در جنگ جمل با اهل بصره کرد.» [۵۸]. در این روایت نیز با قطع نظر از صحت سند، محور خاصی را مورد تهاجم و قتل قرار داده و آن، لشکریان سفیانی است که اصولاً، خودشان، به عراق و بلاد اسلامی تهاجم وسیعی می‌کنند و به قتل و غارت و تجاوز دست می‌زنند پس از شکست دادن آنان و فرار از صحنه و پناه بردن به خانه‌های کوفه، حضرت مهدی(عج) از تعقیب آنان نهی و جلوگیری می‌کند. این روایت با آنچه که به حضرت نسبت می‌دهند، منافات دارد.

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: «حضرت قائم (عج) تا پایان زندگانی، در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟». فرمود: «آری». پرسیدم: «اهل ذمه در نظرش چه گونه خواهد بود؟» فرمود: «با آنان، از راه مسالمت آمیز وارد می‌شود، همان طور که پیامبر اکرم (علیه‌السلام) رفتار می‌کرد. آنان در حال خواری، جزیه می‌پردازند.» [۵۹]. مرحوم مجلسی می‌گوید: «شاید این حکم، مربوط به آغاز قیام باشد؛ زیرا، ظاهر روایات، این است که از آنان جز ایمان پذیرفته نیست و اگر نپذیرند، کشته می‌شوند.» [۶۰]. طبق این روایت و طبق بیان مرحوم مجلسی. نسبت به اهل کتاب (یهود و نصاری نیز سیاست نرمش را پیش می‌گیرد. و از آنان مطالبه‌ی جزیه می‌کند، نه این که در همان ابتدا، به جنگ آنان برود و قتل عام کند. آری، در مرحله‌ی بعد، فقط اسلام آورده و پذیرش دین حق را از آنان می‌خواهد؟ و در غیر این صورت محکوم به قتل و غنا هستند. البته، در هر مرحله‌ای، عده‌ای زیاد از آنان به اسلام می‌گروند و یا دفع جزیه را، پذیرند، و در آخر، درصدد کمی خواهد ماند که قطعاً، جزء افراد عنود و لجوج هستند که چاره‌ای جز ریختن خون آنان، نخواهد بود.

فرقه‌های انحرافی

اشاره

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «... وَإِنَّ الْقَائِمَ (عج) يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ.» [۶۱]. همانا قائم (علیه‌السلام) در شرایطی ظهور خواهد کرد که علیه او کتاب خدا را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت به جنگ بر می‌خیزند.

زیدیه

در ضمن حدیث مفصّلی از امام صادق (علیه‌السلام) چنین بیان شده: «سید حسن آن جوانمرد خوش‌روی دیلمی [۶۲] خروج می‌کند... و دست بیعت به حضرت مهدی (عج) می‌دهد و خود و اصحاب‌اش با آن حضرت بیعت می‌کنند، امّا چهل هزار نفر صاحبان مصاحف که به زیدیه معروف هستند، بیعت نمی‌کنند و می‌گویند: این کار سحر بزرگی است.» در ابتدای حدیث، آمده که حضرت مهدی. معجزاتی را نشان می‌دهد. با این کلام، دو لشکر، با هم درگیر می‌شوند. حضرت مهدی (عج) به طرف طائفه‌ی منحرف آمده و آنان را نصیحت و به پیروی خویش دعوت می‌کند، ولی ایشان بر لجاجت و طغیان خود می‌افزایند و آن حضرت، فرمان به کشتن آنان می‌دهد. پس همه را از بین می‌برند... [۶۳].

بتریه

تتریه، یک از فرقه‌های زیدیه، از پیروان کثیر النوی هستند. آنان، عقاید مشابهی با سلیمانیه، یکی دیگر از فرقه‌های زیدیه دارند. در اسلام و کفر عثمان توقف و تردید دارند. در مسائل اعتقادی، مشرب اعتزال و در فروع فقهی، بیش‌تر پیرو ابوحنیفه هستند. گروهی از آنان نیز پیرو شافعی یا مذهب شیعه هستند. بهجه الامال، ج ۱. ص ۹۵، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۱... عن أبي الجارود، عن أبي جعفر (علیه‌السلام): «... يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبَتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فَفُجَاءَ فِي الدِّينِ...» [۶۴]. ابو‌جارود، نقل می‌کند که امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «... هنگامی که حضرت قائم قیام کند، به سوی کوفه رهپسار می‌شود. در آن جا... شانزده هزار نفر از فرقه‌ی بتریه، مسلح در برابر امام می‌ایستند. آنان، قاریان قرآن و فقیهان دینی هستند و پیشانی آنان از عبادت زیاد پنبه بسته، چهره‌های‌شان در اثر شب زنده‌داری زرد شده است و نفاق سراپای‌شان را پوشانده است یک صدا فریاد بر می‌آورند و به حضرت می‌گویند: «ای پسر فاطمه! از همان جا که آمده‌ای باز گردد؛ زیرا. به شما نیازی نداریم.» پس آن حضرت،

شمشیر می‌کشد و همه را از میان بر می‌دارد... این روایت نیز با قطع نظر از سند، محور خاصی را که همان خوارج از طائفه بت‌ریه است، مورد بحث قرار می‌دهد، نه این که جهانیان را به قبل برساند و نفوذ بالله. کشتار راه بیندازد.

خوارج

مروج الذهب. حدیث مرسله را از امیر المؤمنین (علیه‌السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: امیرمؤمنان (علیه‌السلام) پس از شکست خوارج، هنگام گذشتن از گشستگان آنان فرمود: آن کس شما را به کشتن داد که شما را فریفت. پرسید شد: «او کیست؟». فرمود: «شیطان و نفس‌های پلید». اصحاب گفتند: «خداوند، ریشه‌ی آنان را تا پایان دنیا قطع کرد». حضرت پاسخ داد: «نه؛ سوگند به آن که جان‌ام در دست او است! آنان در صلب‌های مردان و رحم زنان خواهند بود و پی در پی خروج خواهند کرد تا آن که بر سرکردگی شخصی به نام «اشحط» [۶۵] میان رود دجله و فرات خروج کنند. در آن روزگار، مردی از اهل بیت ما، به جنگ او می‌رود و او را به هلاکت می‌رساند و از آن پس هیچ قیامی از خوارج تا روز قیامت نخواهد بود.» [۶۶]. باز در این روایت مرسله، سخن از کشتار نیست. بلکه محور، بحث قتل رئیس و فرمانده خوارج به دست حضرت است. و پس از آن، هیچ گونه تحریکی از آنان صورت نمی‌گیرد.

مرجئه

مرجئه، گروهی از فرقه‌های اسلامی هستند که معتقدند، معصیت کردن، ضرری به ایمان انسان نمی‌زند، و با کفر، طاعت خداوند سودی ندارد. به این گروه مرجئه می‌گویند، چون بر این باور هستند که خداوند عذاب دادن آنان را تأخیر انداخته است. مجمع البحرى، ج ۱، ص ۱۷۷. بشیر ابن اراکه نبال. روایت کرده که امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «وَيَخَ هَذِهِ الْمَرْجِئَةُ إِلَى مَنْ يَلْجُونَ غَدًا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟». قلت: «إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ قَدْ كَانَ ذَالِكُ كُنَّا وَأَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً». فقال: «مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ أَسِرَّ نِفَاقًا فَلَا يَبْعُدُ اللَّهُ غَيْرَهُ وَمَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ». ثُمَّ قَالَ: «يَذْبَحُهُمْ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ». و أَوْ مَا يَبْدِيهِ إِلَى حَلْقِهِ -...» [۶۷]. حضرت فرمود: «وای به حال مرجئه، هنگامی که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟». راوی گفت: «می‌گویند: در آن هنگام که ما و شما در برابر عدالت یک‌سان خواهیم بود». فرمود: «هر یک از آنان توبه کنند، خدا، از او می‌گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند، جز او کسی را تبعید و آواره نمی‌کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ریخت». سپس فرمود: «سوگند به آن که جان‌ام در دست او است! همچنان که قصاب، گوسفندش را سر می‌برد، آنان را خواهد کشت.» و یا دست به پیشانی اشاره کرد.

مقدس نماها

محمد بن ابی حمزه، به واسطه‌ی یکی از اصحاب خود، از امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کند آن حضرت فرمود: «القائم يلقى في حربه مالم يلق رسول الله إن رسول الله أتاهم وهم يعبدون حجارة منقورة وخشباً منحوتة، وإن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله، ويُقاتلونه عليه». [۶۸]. قائم (علیه‌السلام)، در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا (صلی‌الله‌وعلیه‌واله‌وسلم) با آن مواجه نگردید. همانا، رسول خدا، در حالی به سوی آنان آمد که بت‌های سنگی و جوب‌های تراشیده را پرستش می‌کردند، ولی قائم (عج) چنان است که علیه او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند. و به استناد همان تأویل، با او به جنگ برمی‌خیزند. از این روایت چنین به دست می‌آید که حضرت، مورد فجا و ظلم و بی‌مهری مردم قرار می‌گیرید. بنابراین، هر واکنشی را که دشمنان دیدند، نتیجه‌ی طبیعی عمل خودشان است. لذا جا دارد به جای بررسی روایات قتل، به بررسی

روایات مظلومیت حضرت مهدی و بی‌مهری مردم به ایشان پیردازیم.

ناصبی‌ها

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: «رفتار امام مهدی (عج) با ناصبی‌ها و کسانی که با شما دشمنی دارند چه گونه خواهد بود؟» فرمود: «یا ابا محمد! ما لِمَنْ خَالَفَنَا فِي دَوْلَتِنَا مِنْ نَصِيبٍ. إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَلَّ لَنَا مَاءَهُمْ عِنْدَ قِيَامِ قَائِمِنَا. مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ ذَالِكُ، فَلَا يُعْرَتُكَ أَحَدٌ! إِذَا قَامَ قَائِمُنَا انْتَمَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَنَا أَجْمَعِينَ»؛ [۶۹]. ای ابا محمد! در دولت و حکومت ما، مخالفان، بهره‌ای نخواهند داشت. خداوند، برای ما، خون‌شان را در آن هنگام حلال خواهد کرد، ولی امروز، خون‌شان بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را فریب ندهد. بدان که روزگاری که قائم ما قیام کرد، حضرت، برای خدا و رسول‌اش و برای ما، انتقام خواهد گرفت. البته امام با توجه به این که نواصب، دشمن ائمه‌ی طاهر هستند و دشمنی با آنان را دین خود می‌دانند، از این باب، محدود الدم هستند، ولی آن بدین معنا نیست که حضرت، هر محدود الدم را به قتل برساند. چنان که دسته‌ی دیگر، بویژه کسانی که از قدرت ظاهر نیز برخوردار بودند، دست به این کار نزدند.

منافقان

ابو حمزه‌ی ثمالی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «... ولو قد قام القائم (علیه‌السلام) ما احتاج إلى مسائلتكم عن ذلك ولأقام في كثير منكم من أهل النفاق حدَّ الله؛ هنگامی که حضرت قائم قیام (علیه‌السلام) قیام کند. نیازی ندارد که از شما درخواست یاری کند و نسبت به بسیار از شما منافقان، حدَّ خدا را جاری می‌کند. [۷۰]. در این روایت نیز محور ما منافقان هستند. ایشان، حدَّ خداوند را اجرا می‌کند. این از اولیات و لوازم حکومت الهی است. نیز امام حسین (علیه‌السلام) به فرزندش امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: «سوگند به خدا! خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این که خداوند، مهدی (عج) را برانگیزد. آن حضرت، به انتقام خون من از منافقان فاسق و کافر. هفتاد هزار نفر را می‌کشد». [۷۱]. اولاً، این روایت؛ مرسل است. ثانیاً، محور، منافق و فاسق و کافر است. ثالثاً، به قرینه‌ی روایات دیگر. این روایت را حمل بر موردی می‌کنیم که بر نفاق و کارشکنی و لحاجت خود اصرار می‌ورزند. نیز امام باقر، (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هنگامی که حضرت قائم (عج) قیام کند، به کوفه می‌آید. چندین هزار مسلح فریاد بر آورند که از هر جا که آمدی، به آن جا بازگرد که ما را نیازی به فرزندان بنی فاطمه نیست. امام، آنان را تا آخرین نفرشان می‌کشد. سپس وارد کوفه می‌شود و هر منافق شک‌گرایی را می‌کشد و کاخ‌های شهر را ویران می‌کند و هر مسلح مخالف را از بین می‌برد تا این خدای عزوجل راضی شود». [۷۲]. این، همان روایت بثریه است که بحث آن قبلاً گذشت. از نظر سند، مرسل است.

قاطعیات امام در برخورد با خودی‌ها

سعدان بن مسلم، از بعض رجال‌اش. از امام صادق (علیه‌السلام)، روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «...بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ [۷۳] (يَأْمُرُ وَيَنْهَى إِذْ قَالَ: «أَدِيرُوهُ». فَيُدِيرُونَهُ إِلَى قَدَامِهِ، فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقِينَ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ»؛ [۷۴]. در آن میان که مردی پشت سر قائم ایستاده و امر و نهی می‌کند، ناگاه آن حضرت امر می‌کند و دستور می‌دهد که او را برگردانید. پس او را به پیش روی آن حضرت بر می‌گردانند و حضرت فرمان می‌دهد که گردن او زده شود. پس در شرق و غرب، چیزی باقی نمی‌ماند جز این که از او (قاطعیات او در اجرای احکام الهی) می‌هرساد. از نظر سند، این روایت، مرسل است و این روایت، دلالت بر این دارد که حضرت، به علم خود، در مقام قضا و اجرای حدود عمل می‌کند. بالاخره، پس از بررسی روایات، چنین

به دست می‌آید که درباره‌ی حجم و عدد قتل و انتقام، جانب افراط و تفریط گرفته شده و واقع، چیز دیگر است. سیاست امام، همان سیاست پیامبر اکرم است. گاهی مقتضای رأفت و عدالت و گستردن عدالت بر جامعه این است که دشمنان لجوج و اعداد لدود که هرگز و به هیچ وجه با حکومت حضرت مهدی کنار نمی‌آیند. که البته عدد آنان هم زیاد نیست، ولی متأسفانه مبالغه بسیاری شده - از سر راه بردارد. از طرفی، برای پا کردن حکومت الهی، آن هم به گستردگی جهان، این حجم عدد از تلفات، طبیعی به نظر می‌رسد مخصوصاً با توجه به جمعیت جهان آنروز که این مقدار، درصد بسیار ناچیزی شمرده شود.

پاورقی

- [۱] ر.ک: حاشیه‌ی سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۳۹؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۷.
- [۲] الغیبه نعمانی، ص ۲۸۳، باب ۱۵، ح ۱؛ إثبات الهداف، ج ۳، ص ۵۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶؛ معجم الأحادیث، ج ۳، ص ۳۰۵.
- [۳] مرحوم مجلسی فرماید: «العلق، خون غلیظ را می‌گویند. این جمله (مسح العرق والعلق) کنایه از برخورد با سختیها و مشکلاتی است که موجب عرق کردن و جراحی می‌شود که از آن خون بیرون ریزد.» (بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۵۸).
- [۴] همان، ح ۲.
- [۵] همان، ح ۳.
- [۶] بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۴.
- [۷] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۶۵.
- [۸] چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۱۳۱.
- [۹] همان.
- [۱۰] واقع در شما او غرب قسطنطنیه است حموی می‌گوید: امروز این نقاط، در دست فرنگ است و پاپ در آن سکونت دارد. (معجم البلدان؛ ج ۳، ص ۱۰. به فرهنگ معین؛ ج ۵، ص ۶۳۴ رجوع شود).
- [۱۱] عقد الدرر، ص ۱۸۹، باب ۹، ف ۱؛ معجم الأحادیث، ج ۳، ص ۱۲۴.
- [۱۲] عقد الدور، ۸۹.
- [۱۳] البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۴۴.
- [۱۴] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵ - ۶۵۶، ب ۵۷، ح ۲۹؛ الغیبه، طوسی، ص ۲۰۶ (با اندکی تفاوت در عبارت «قلنا: إذا ذهب ثلثا الناس فمن یبقی»).
- [۱۵] الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۴، ب ۱۴، ح ۵۴.
- [۱۶] کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵، ب ۵۷، ح ۲۷.
- [۱۷] الغیبه، نعمانی، ص ۲۸۴، ب ۱۵، ح ۴.
- [۱۸] اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۸۵، ب ۳۲، ف ۵۹، ح ۷۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ب ۲۷، ح ۲۰۳ - و باسناده (السید علی بن عبدالحمید فی کتاب الغیبه) الی کتاب الفضل بن شاذان رفعه الی عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال.
- [۱۹] شاید مقصود این باشد که یکی از فرزندان پیامبر و علی علیهما اسلام بود.
- [۲۰] معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۳؛ موارد السجن، ص ۳۶۷؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۸.
- [۲۱] بصائر الدرجات، ص ۱۴۱. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۲۳.

- [۲۲] همان.
- [۲۳] نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰.
- [۲۴] الغیبه نعمانی، ص ۲۵۳، ب ۱۴، ح ۱۳.
- [۲۵] کافی، ج ۸، ص ۲۳۳؛ معجم الأحادیث، ج ۴، ص ۳۶.
- [۲۶] بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ب ۳۶، ح ۲۳.
- [۲۷] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.
- [۲۸] الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۱، ب ۱۳، ح ۱۴؛ عقدالدرر، ص ۲۲۶، ب ۹، ف ۳؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۳۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.
- [۲۹] الکافی، ج ۵، ص ۳۳، ح ۴: عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن إسماعیل بن مراد، عن یونس، عن أبی بکر الحضرمی. قال...؛ المحاسن، ص ۳۲۰، ح ۵۵؛ (معجم الأحادیث، ج ۴، ص ۳۸).
- [۳۰] مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۶۱.
- [۳۱] تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۴۵.
- [۳۲] مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۶۵.
- [۳۳] ابن حماد، ص ۹۶ - حدّثنا أبو هارون، عن عمر بن قیس الملائی، فی المنهال، عن زر بن حبیش، سمع علیاً یقول: عرف السیوطی، ج ۲، ص ۷۳؛ کتزالعمال، ج ۱، ص ۵۸۹؛ ابن طاووس، ص ۶۶؛ عرف السیوطی، ج ۲، ص ۷۳؛ کتزالعمال... ابن طاووس.
- [۳۴] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ب ۳۰، ح ۵.
- [۳۵] این حدیث، به گونه‌ی دیگری تفسیر و شرح داده شود. به مجله انتظار، شماره ۳، ص ۲۰۳ مقاله «حکم تسمیه‌ی نام حضرت مهدی» مراجعه شود.
- [۳۶] الغیبه، نعمانی، ص ۱۶۴.
- [۳۷] النهایه، ج ۵.
- [۳۸] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.
- [۳۹] بصائر الدرجات، ج ۵، ب ۱۶.
- [۴۰] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۴.
- [۴۱] احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۸.
- [۴۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱.
- [۴۳] ر.ک: مقدمه کتاب الامام المکیه.
- [۴۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۸۲ - ۵۸۳، ح ۷۷۳؛ معجم الاحادیث، ج ۳، ص ۲۹۵.
- [۴۵] الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۳، ب ۱۴، ح ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.
- [۴۶] الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۷، ب ۱۹، ح ۲؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۴۵، ب ۳۲، ف ۲۷، ح ۵۳۳؛ حلیه‌الابرار، ج ۲، ص ۶۳۳.
- [۴۷] الغیبه نعمانی، ص ۲۳۶، ب ۱۳، ح ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.
- [۴۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۳.
- [۴۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- [۵۰] الغیبه نعمانی، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ح ۱۸؛ عقدالدرر، ص ۲۲۷، ب ۹، ف ۳؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۳۹، ب ۳۲، ح ۵۰۱؛ حلیه

- الابرار، ج ۲، ص ۳۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
- [۵۱] ارشاد، ص ۳۶۴؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۵؛ معجم الاحاديث، ج ۴، ص ۴۲.
- [۵۲] مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۲۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۴؛ امام حسين در مکه، طبسی، ص ۱۸.
- [۵۳] دلائل الامامة، ص ۲۴۱؛ معجم الأحاديث، ج ۳، ص ۳۰۶.
- [۵۴] الغيبة نعمانی، ص ۲۲۹، ب ۱۳، ح ۱۱.
- [۵۵] بسائر الدرجات، ص ۱۵۲. ب ۱۴، ح ۴؛ معجم الأحاديث. ج ۴، ص ۴۷.
- [۵۶] تنفيح المقال، ج ۱، ص ۴۳۴. معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۰۰.
- [۵۷] اختصاص، ص ۳۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷؛ معجم الاحاديث، ج ۴، ص ۴۷.
- [۵۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۵؛ معجم أحاديث الامام المهدي، ج ۴، ص ۴۴.
- [۵۹] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.
- [۶۰] مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰.
- [۶۱] الغيبة نعمانی، ص ۲۹۷.
- [۶۲] دیلم، محلی در منطقه‌ی در میان شمال قزوین و گیلان است.
- [۶۳] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.
- [۶۴] دلائل الامامة، ص ۲۴۱؛ معجم الأحاديث، ج ۳، ص ۳۰۶ - ۳۰۷.
- [۶۵] الأشحط: الكثرة والاشاع في الشيء.
- [۶۶] مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۸.
- [۶۷] الغيبة نعمانی، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۷؛ معجم الاحاديث، ج ۳، ص ۳۰۵.
- [۶۸] الغيبة نعمانی، ص ۲۹۷.
- [۶۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.
- [۷۰] تهذيب، ج ۶، ص ۱۷۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳؛ ماراذ الاخير، ج ۹، ص ۴۵۵.
- [۷۱] مناقب، این شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹.
- [۷۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ ارشاد، ص ۳۶۴؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۰۹.
- [۷۳] كذا والظاهر زايدة الضمير فيهما والا «يأمر و ينهى و يؤيد ذلك الخبر الآتي
- [۷۴] الغيبة نعمانی، ص ۲۳۹، ب ۱۳، ح ۳۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
 بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵)(۰۳۱۱)



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

